

تاکتیک کارگران در قبال « خصوصی سازی ها »

مازیار رازی

ششم مهرماه هشتاد و شش

به گزارش ایرنا (۱۷ شهریور ۱۳۸۶) به نقل از روابط عمومی سازمان خصوصی سازی، این سازمان در مردادماه ۱۳۸۶ به صورت اصالتی و وکالتی تعداد ۱۵۷ میلیون و ۶۷۱ هزار ۱۸۵ و سهم ۷ شرکت دولتی را به ارزش ۴۹۸ میلیارد و ۳۳۶ میلیون و ۷۹۱ هزار و ۹۸۰ ریال از سوی سازمان ها و شرکت های مادر تخصصی به روش بورس، مزایده و ترجیحی واگذار کرد.

این اقدامات؛ به دنبال دستور واگذاری بخش اعظم سهام تعدادی از بنگاه ها و شرکت های بزرگ دولتی توسط خامنه ای سال پیش صادر شد. دستور خامنه ای به رئیسان سه قوه شامل واگذاری فعالیت های اقتصادی و بنگاه های دولتی به بخش خصوصی و تعاونی از طریق فروش هشتاد درصد از سهام کارخانه ها و بنگاه های بزرگ دولتی به بخش خصوصی و تعاونی است که مشمول اصل ۴۴ می شود. بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، نیرو؛ سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و مخابرات، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و نظایر اینها توصیف شده است. (۱۲ تیر ۱۳۸۵ - بی بی سی)

پس از این اعلام موضع بحث ها بسیاری در مطبوعات دولتی توسط تکنوکرات ها و نظریه پردازان سرمایه داری صورت گرفت. طبعاً این موضع مورد توجه فعالان کارگری قرار گرفت و بحث هایی در درون محافل کارگری در مورد عواقب خصوصی سازی ها برجانبش کارگری صورت گرفته است.

برای شفافیت بخشیدن به موضع کارگران؛ نخست باید در مورد ماهیت خصوصی سازی ها و علل طرح رسمی آن توسط " رهبر " دولت سرمایه داری و همچنین مباحثات درونی مدافعان سرمایه داری، اشاراتی اجمالی صورت گیرد.

خصوصی سازی منابع ای که سنتاً در دست دولت متمرکز شده بود، یکی از پایه های گسترش و برقراری سرمایه داری مدرن وابسته به غرب است. دولت سرمایه داری ایران از بدو پیدایش، در بطن خود حامل یک تناقض آشکار بوده است. جناحی هواره خواهان به بازگشت به دوران " طلایی " شاهنشاهی روز شماری کرده و جناح دیگر خواهان یک نظام ملوک الواطیفی و در رأس آن سلسله مراتب روحانیت؛ بود. اختلافات بین جناح های هیئت حاکم از ابتدا، بر بستر این دو روش از سیاست در نوسان بوده است. اما به تدریج سلسله مراتب روحانیت پی برده که برای حفظ قدرت به ناچار باید به منطق سرمایه داری مدرن وابسته به غرب تن دهد. خصوصی سازی ها نیز که از ابتدا یکی از ابزار اصلی جناح " معتدل " یا " اصلاح طلب " دولت سرمایه داری بوده، امروزه شکل برجسته تر از پیش نمایان میشود. قابل ذکر است که پیش از روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی مقامات دولتی در مورد یک ابلاغیه برای خصوصی

سازی، با توافق خمینی، به نتیجه رسیده بودند (در زمانی که خامنه‌ای رئیس جمهور بود) و آن را برای خصوصی سازی به دولت موسوی ابلاغ کرده بود. اما بعد از مرگ خمینی؛ جناح اقتدارگرا این روند را متوقف کرد. در کشمکش دعوای جناح های هیئت حاکم دولت عملاً اعلام شد که خصوصی سازی برای بقای نظام مفید نیست. اما کماکان در برخی مواقع اقتدارگرایان نیز زیر فشار جبر سرمایه داری اقدام به خصوصی سازی محدود کردند (نمونه آن لاستیک دنا بود که به بحران انجامید)

البته طرفداران اصلاح طلب هیئت حاکم و تکنوکرات ها و متفکران سیاسی آن، این نوع خصوصی سازی را "اختصاصی سازی" معرفی کرده و آن را مردود اعلام می کنند (رجوع شود به مقاله پرادوکس خصوصی سازی ضمیمه روزنامه اعتماد ۸۵/۱۲/۱۷). زیرا می پندارند که این خصوصی سازی ها به بخش هایی واگذار می شوند که خارج از مدار «سرمایه داران نوپا» است. مخالفان دولت بر این اعتقادند که خصوصی سازی ها در نهایت باید تولید را افزایش داده و برای سرمایه داران سود آور باشد. اما به زعم آنها؛ دیده شد که در مرحله اول خصوصی سازی ها به شدت با فساد و بحران مواجه بود و در نتیجه به شدت با آن مخالفت شد و در سال های ۷۲ و ۷۳ تقریباً متوقف شد. تمام این نا کامی را از دخالت مستقیم دولت میدانند.

در دوره خاتمی که این اقدامات منضبط تر انجام شد. اما خاتمی به دلیل ناپایداری حکومتش این روال را به کندی انجام داد. این روال نیز توسط "دور اندیشان نظام" کارآمدی نداشت.

تحولات اخیر ایران و جهت گیری دولت سرمایه داری ایران برای ایجاد مناسبات تنگاتنگ با دول امپریالیستی؛ نمایانگر تصمیم دولت برای ایجاد زمینه های مساعد برای جذب سرمایه داری غربی است. هیئت حاکم و سلسله مراتب روحانیت به ویژه در شورای نگهبان به این نتیجه رسیده اند که برای حفظ بقا و جلوگیری از فشار ها و تحریم های اقتصادی، و حملات احتمالی نظامی امپریالیستی باید به اقتصاد بی سروسامان قرون وسطی خاتمه داد؛ و به جبهه سرمایه داری بین المللی پیوست. در این میان جنگ زرگری دولت ایران با دول غربی بر سر اتمی شدن ایران تنها به منظور گرفتن امتیازات بیشتر و داشتن حربه ای برای چانه زنی طراحی شده بود. دستور واگذاری بخش اعظم سهام تعدادی از بنگاه ها و شرکت های بزرگ دولتی توسط خامنه ای سال پیش؛ و انتخاب رفسنجانی به صدر مجلس خبرگان (که سنتاً تحت کنترل اقتدارگرایان بود) نمایانگر آشکار چرخش اقتدارگرایان به سوی یک جامعه سرمایه داری وابسته به غرب است.

اما این اقدامات برای تکنوکرات ها و سرمایه داران نوپا کافی نیست. زیرا مسئله سرمایه داران تنها اجرای سیاست های خصوصی سازی نیست؛ که کنترل سیاسی و تعیین سیاست ها توسط خود آنهاست (و نه دولت و یا مجلس خبرگان و یا هر نهاد دیگر). بنابراین اختلافات کنونی در درون هیئت حاکم بر سر ماهیت خصوصی سازی ها نیست (در این مورد هر دو جناح توافق دارند)، بلکه بر محور تعیین نهاد اجرای برای این تصمیم گیری ها است. سرمایه داری نوپا ایران (آقازاده ها و سران سپاه پاسداران و غیره) تمایل دارند که سرمایه داری ایران به سبک سرمایه داری غربی بدون دخالت مستقیم دولت (و یا سلسله مراتب روحانیت) صورت پذیرد.

اما در نهایت سرمایه داری ایران (چه تحت کنترل سرمایه داران و چه دولت سرمایه داری) یک سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و در نتیجه دارای اقتصادی بحران زا است. سرمایه داری ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه

داری و شکل ویژه رشد سرمایه داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نبوده و نخواهد بود. در ایران تولید وسایل تولیدی امکان پذیر نیست. اینکه بورژوازی در قدرت، «مستبد» باشد یا «دمکرات» و «اصلاح طلب» تغییری در این وضعیت عینی نمیدهد. در بهترین حالت تولید وسایل مصرفی (کارخانه های کفش سازی، لوله آهن، سیمان و غیره) مانند زمان شاه به رشد غیرمؤثر و بحران زای خود ادامه خواهد داد - با این تفاوت بازگشت اقتصادی به سطح تولیدات اقتصادی نظام شاهنشاهی خود راه پر مشقت و بلندی را برای بورژوازی ایران در بر خواهد داشت. در نتیجه، رشد نیروهای مولده در ایران در چارچوب مناسبات سرمایه داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. برخلاف سرمایه داری غرب که سیکل های متناوب اقتصادی (شکوفایی، افت، رکود و غیره) مشاهده می شود، در کشورهای نظیر ایران همواره، پس از رشد اقتصادی محدود و غیرمولد، «رکورد» اقتصادی به وقوع می پیوندد. رکود، یکی از وجوه مشخصه ی سرمایه داری در ایران است. بورژوازی به هر شکل آن در ایران؛ حامل بحران ساختاری اقتصادی است. در نتیجه هر نوعی از حکومت های بورژوایی یا هر جناح آن، مجبور به استقرار نظام سرکوب و اختناق خواهد شد. در عصر سرمایه داری پسین، بورژوازی (بومی، ملی، عمامه بسر، تاجدار یا کروات) همه ارتجاعی هستند. ارتجاعی به این مفهوم که به نیروی بازدارنده پیشرفت اقتصادی مبدل میگرددند. تنها نیروهایی انقلابی و مترقی اند، که از نظام سرمایه داری (ملی و بین المللی) قاطعانه گسست کنند.

از زاویه منافع در ازمدت کارگران چه خصوصی سازیها انجام گیرد یا نه، و چه تحت کنترل دولت باشد و چه سرمایه داران نوپا، تفاوت کیفی در وضعیت اقتصادی آنها بوجود نمی آورد. اما در این عین حال؛ چنانچه خصوصی سازیها انجام گیرند؛ کارگران نمی توانند بی تفاوت نظاره گر این واقعه باشند. در این مورد هم باید خط دخالتگرایانه وجود داشته باشد. در محتوای بحث خصوصی سازی و مواضع کارگران در قبال آن؛ همواره دو انحراف ظاهر می گردد. اولی؛ خصوصی سازیها را یک گام به جلو و به سود کارگران میبندارد، و در نهایت در حمایت از آن سیاست موضع اعلام می دارد. دومی؛ از دخالتگری امتناع کرده و این اقدامات را کاملاً بی ارتباط به مسایل کارگری می داند. این دو روش دوروی یک سکه هستند. یکی کارگران را به موضع فرصت طلبانه سوق میدهد و دیگری آنها را به موضع فرقه گرایانه.

در صورتی که کارگران پیشرو باید راه سومی داشته باشند. آنان باید اعلام کنند که "اگر خصوصی سازی قرار است انجام گیرد؛ این اقدامات باید تحت کنترل کارگران انجام گیرند و نه سرمایه داران و مدیران کارخانه". کارگران باید اعلام کنند که: "نه سلسله مراتب دولتی و نه تکنوکرات ها و سرمایه داران نوپا؛ هیچ یک در مقام تولید و توزیع هدفمند اقتصاد نیستند!" باید و امهای بانکی به نمایندگان واقعی کارگران در هر کارخانه داده شود تا خود کارگران امر تولید و توزیع را در دست بگیرند. خصوصی سازی به مفهوم سلب مالکیت از دولت تنها می تواند در مالکیت جمعی توده های کارگر و تحت کنترل خود آنها مفهوم واقعی داشته باشد.

چنانچه دولت این پیشنهادات را انجام ندهد، کارگران هیچ منافعی در حمایت از خصوصی سازی ها نصیبشان نخواهد شد. و این اقدامات را تحریم فعال کرده و در مقابل آن به مبارزات ضد سرمایه داری ادامه می دهند.

مازیار رازی

۴ مهر ۱۳۸۶